

پیش‌خواران

نظر و گذری بر «امام» از تکوین ایران تا تأسیس نظام جمهوری»

اصل امامت

شاه بیت انقلاب اسلامی

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بسط کلان نظریه تأسیس جمهوری اسلامی در ایران به نگارش در آمده است. این پژوهش آرسوی سید جواد طاهایی انجام شده

و انتشارات سوره مهر، آن را روانه بازار کتاب ساخته است.
تا نمای ناشر در اشاره به مختصات این تحقیق، نکات بی آمده را از نظر دور نداشته است: «کتاب امام» از تکوین ایران تا تأسیس نظام جمهوری» نوشته سیدجواد طاهایی، نظریه‌ای مبنایی درباره جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهد و مسیر تاریخی تکوین ایران تا شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی را بررسی می‌کند. این اثر با رویکردی فلسفی و تاریخی، به تحلیل تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران می‌پردازد و نقش امام خمینی (ره) را در این فرایند بر جسته می‌کند. کتاب تلاش دارد، تا تصویری جامع و عقلانی از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام برآمده از آن ارائه دهد. این کتاب برای علاقه‌مندان به فلسفه تاریخ، انقلاب اسلامی، علوم سیاسی و تحلیل‌های عمیق درباره ایران معاصر مناسب است و به خوانندگان کمک می‌کند، تا با نظریه‌ای مبنایی و فراگیر درباره جمهوری اسلامی آشنا شوند.
این پژوهش بخش‌های گسترده‌ای از تاریخ ایران را پوشش می‌دهد که شامل: سیر تاریخی تکوین ایران از دوران باستان تا اواخر مختلف تاریخی، تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در طول تاریخ و در نهایت نقش امام خمینی و فرایند انقلاب اسلامی در شکل‌گیری و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران است. این کتاب با رویکرد فلسفی و تاریخی، تحولات کلیدی ایران را از گذشته تا انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری بررسی می‌کند و به تحلیل عمیق این روندها می‌پردازد. خواندن امام از تکوین ایران تا تأسیس نظام جمهوری نوشته سیدجواد طاهایی را



► بهمن ۱۳۵۷. مدرسه علوی تهران

به کسانی توصیه می‌کنیم که علاقه‌مند به مطالعه فلسفه تاریخ و تحلیل‌های عمیق سیاسی و اجتماعی درباره ایران معاصر هستند. می‌خواهند با نظریه‌ای مبنایی و جامع درباره جمهوری اسلامی ایران آشنا شوند و تحولات تاریخی منجر به انقلاب اسلامی را بهتر درک کنند. دانشجویان و پژوهشگران علوم سیاسی، تاریخ، فلسفه و مطالعات انقلاب اسلامی که به دنبال متنی تحلیلی و فلسفی درباره تکوین ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی هستند...»
در بخشی از «امام» از تکوین ایران تا تأسیس نظام جمهوری» چنین می‌خوانیم: «خواستاره هبر نیست؛ می‌خواهیم ولو به طور نسبی در این کار موفق شویم. هدف اثبات تجربی یا عقلی چیزی نیست، بلکه بین‌الادله‌ای ساختن نسبی یک فرضیه یا ساحتبره است؛ اینکه امامت ایرانی که قبل از امامت مذهبی وجود داشت، سازنده تکوین ایران است و امام، آغاز و پایان همه فضایل ایرانی است. انقلاب اسلامی برای پا گرفتن، به فلسفه و فلاسفه نیازی نداشت اما برای درک و تفسیرش چرا. با این پژوهش درمی‌یابیم که شاه بیت انقلاب اسلامی، همان اصل امامت بوده و ایضاً همین است که باید مورد تغفل و تأمل قرار گیرد...».

■ پروین قائمی



با یک رفتار ساده و حتی شخصی تاریخ را جابه‌جا می‌کنند. بیعت همافران با امام خمینی در مدرسه علوی تهران از این جنس لحظه‌هاست؛ نه یک عملیات نظامی، نه یک اعلامیه سیاسی رسمی، بلکه یک «سلام» ساده، اما ماندگار. سلامی که از دل یادگان و نظم آهنین ارتش بیرون آمد و نشان داد، پدنه‌ای که سال‌ها «یکدست» معرفی می‌شد، درواقع پر از ترک‌های پنهان بود! سلامی که گفت، تاریخ فقط با تانک و توپ عوض نمی‌شود که گاهی با یک انتخاب تغییر مسیر می‌دهد. مقال بی آمده، درصدد اشاره به جوانمایی از این رویداد است.

■■■

■ ارتش یکدست T افسانه‌ای که برخی باورش کرده‌دند

سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی، ارتش شاهنشاهی نه فقط نیروی مسلح، بلکه ستون روانی نظام بود! رسانه‌ها، آموزش رسمی و حتی بخشی از اپوزیسیون چنین القا می‌کردند که «ارتش با شاه است»؛ یک توده منسجم، مطیع و غیر قابل شکاف. این تصویر، دو کار کرد مهم داشت: اول، ایجاد ترس در جامعه؛ دوم، ایجاد اعتماد به نفس کاذب در رأس قدرت. اما واقعیت، مثل همیشه پیچیده‌تر از روایت رسمی بود. ارتش مجموعه‌ای انسانی بود؛ با دغدغه معیشتی، تعارضات اخلاقی، مجموعه، همافران جایگاه خاصی داشتند. همافر کیست؟ نه ژنرال، نه سرپاز ساده، نه تصمیم‌گیر کلان، نه صرفاً مجری بی فکر. او «کارمند متخصص» ارتش بود؛ کسی که آموزش دیده بود، نظم را بلد بود و هم‌زمان به خاطر جایگاه فنی‌اش، استقلال فکری نسبی داشت. همافران بیشتر می‌فهمیدند که چه می‌گذرد؛ هم در ارتش، هم در جامعه. نه آنقدر بالا که درگیر معادلات سیاسی شوند، نه آنقدر پایین که فقط دستور بگیرند. همین موقعیت میانی، آنها را به نقطه حساس انتخاب تبدیل کرد. همافرها اطلاعات میدانی داشتند؛ نشانه‌های فروپاشی را دیده و پیام جامعه را فهمیده بودند. بسیاری از همافران، بر خلاف رده‌های

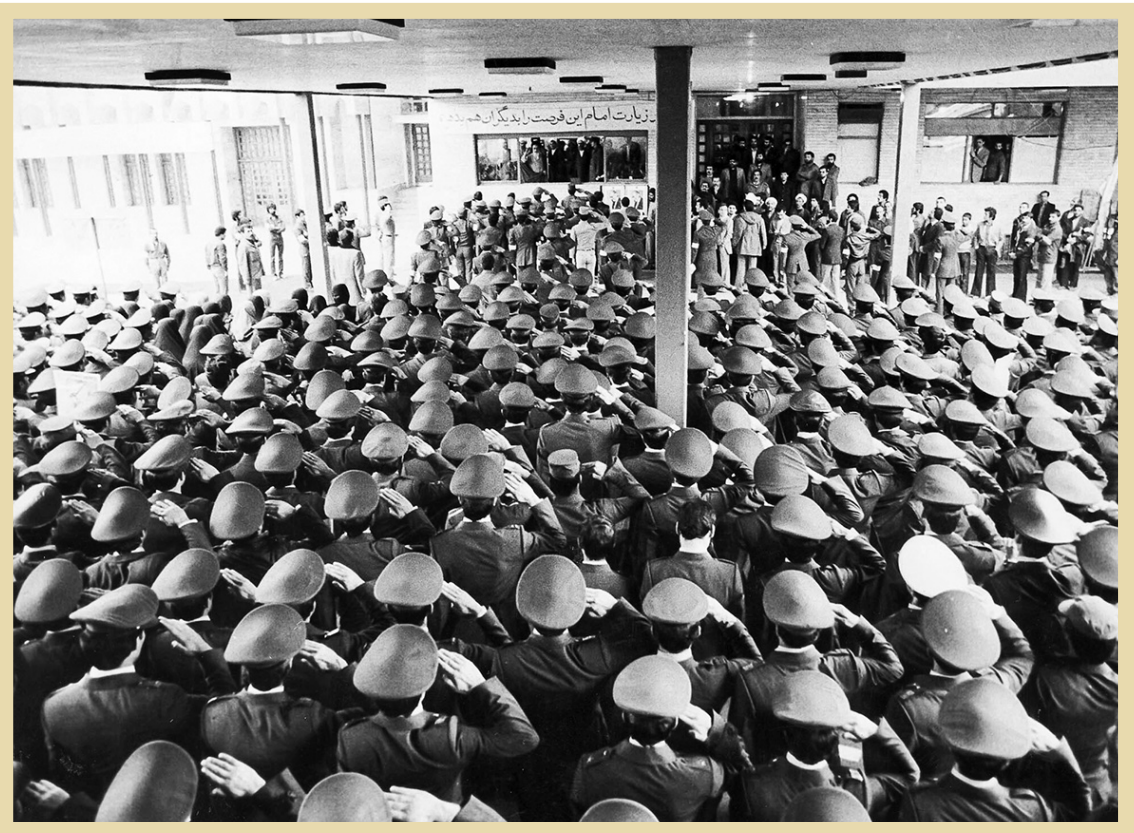
«
همافران بیشتر می‌فهمیدند چه می‌گذرد؛ هم در ارتش، هم در جامعه. نه آنقدر بالا بودند که درگیر معادلات سیاسی شوند، نه آنقدر پایین که فقط دستور بگیرند. همین موقعیت میانی، آنها را به نقطه حساس انتخاب تبدیل کرد.

بسیاری از نیروی هوایی‌ها، نشانه‌های فروپاشی را دیده بودند. ایشان بر خلاف رده‌های بالای ارتش که در محیط‌های ایزوله و شهرک‌های اختصاصی زندگی می‌کردند، در میان مردم بودند

در تکریم سالروز بیعت همافران نیروی هوایی با امام خمینی

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



تصویری که زنده‌یاد حسین پر تو ی از رویداد تاریخی ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ به تاریخ سپرد

عکسی که زنده یاد حسین پر تو ی از آن دیدار گرفت و منتشر شد، کار خود را کرد. نه فقط به خاطر کیفیت هنری که به خاطر پیام پنهانش. پیام عکس ساده بود: پدنه ارتش ترک برداشته! این تصویر بیش از صدها اعلامیه اثر داشت؛ چون سریع تر از تحلیل‌ها حرکت می‌کرد. این عکس برای مردم نشانه امید بود؛ برای رژیم رژیم زنگ خطر و برای پدنه ارتش، علامت «هی شود». دیگر برای واکنش‌های عصبی سران، دیر شده بود

شهری تمام عیار تبدیل شد که آخرین بقایای مقاومت سلطنت را در هم شکست؛ همافران با اراده خود در بزنگاه تاریخ، واسطه پیوند اسلحه و اراده مردمی شدند.

■ اگر همافران سلام نمی‌دادند، چه می‌شد؟ این سؤال «گر» مهم می‌نماید، نه برای خیال پردازی است که برای فهم نقش کتش فردی بر جسته می‌شود. اگر آن سلام نبود، شاید امید مردم دیر تر شکل می‌گرفت؛ شاید درگیری‌ها خونین‌تر می‌شد؛ شاید ارتش دیر تر از هم می‌باشید. این یعنی گاهی یک حرکت کوچک، مسیر هزینه‌ها را تغییر می‌دهد. در تحلیل تفصیلی‌تر ماجرا باید گفت که تحلیل فروپاشی از تش شاهنشاهی، معمولاً روی رأس هرم متمرکز است: شاه، فرماندهان عالی‌رتبه، ژنرال‌ها. اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد؛ ساختارهای قدرت، نه از نوک هرم که از لایه‌های میانی فرو می‌ریزند. همافران، دقیقاً همین لایه میانی بودند. نه آنقدر قدرتمند که خودشان ساختار را نگه‌دارند و نه آنقدر بی‌قدرت که نقش‌شان نادیده گرفته شود. وقتی این لایه دچار تردید می‌شود، فرمان بالا به پایین دیگر یکدست اجرا نمی‌شود و ارتش، پیش از آنکه شکست بخورد، فلج می‌شود. سلام همافران، نشانه علنی این فلج‌شدن بود. احترام نظامی در منطق ارتش، بالاترین نمایش انضباط است. وقتی همین ارتش از انتشار عکس بیعت، فرماندهان میانی در صدور دستور مردد شدند؛ سربازان در اجرای آن تردید می‌کردند و سوءظن، جای اعتماد سلسله‌مراتبی را گرفت. ارتش هنوز اسلحه داشت اما اراده واحد برای استفاده از آن نداشت. این دقیقاً همان لحظه‌ای است که ساختارهای سخت نرم می‌شوند.

همافر، قهرمان سینمایی نبود، نه سخنران بود، نه چهره کارپزوماتیک او کارمند بود و حقوق می‌گرفت، نگران آینده خانواده‌اش نبود و دقیقاً همین ارزش گرفتار را بالا می‌برد. قهرمانی که چیزی برای از دست‌دادن دارد، قهرمانی واقعی است. همافر کسی است که در لحظه‌ای که همه منتظر «دستور» اند، مسئولیت اخلاقی را انتخاب می‌کند، همانگونه که در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ کرد. به پرسش آغازین این تصویر پاسخ می‌دهد: «دستور» را نمی‌داد بر گردیم. اگر آن بیعت و انتخاب جمعی رخ نمی‌داد احتمالاً ماشین سلسله‌مراتب، هر چند با اصطکاک به کار خود ادامه می‌داد. شاید تاریخ، با هزینه‌ای گزاف‌تر و زمانی طولانی‌تر ورق می‌خورد. اما فراتر از بحث زمان، اگر آن تصویر تاریخی ثبت نمی‌شد، ما امروز یکی از کلیدی‌ترین الگوهای «تغییر از درون» را از دست داده بودیم. بدون آن واقع، شاید این باور، که «ساختارهای صلب تنها از طریق فشارهای بیرونی، با فروپاشی کامل از بالا تغییر می‌کنند» تقویت می‌شد؛ اما همافران ثابت کردند: «تردید اخلاقی» در دل بدنه، دقیقاً همانجایی است که سخت‌ترین سازه‌ها، نرم و انعطاف‌پذیر می‌شوند. آنها نشان دادند که فعالیت یک انسان معمولی که نگران آجاره خانه و آینده فرزند خویش است، می‌تواند از هیبت ژنرال‌های صاحب‌منصب قدرتمندتر باشد. اگر آن اتفاق نمی‌افتاد، مفهوم «هامور و معذور» به یک بن‌بست اخلاقی ابدی تبدیل می‌شد اما همافران این بن‌بست را شکستند و نشان دادند، در شکاف میان «دستور» و «وجدان»، همیشه راهی برای انتخاب وجود دارد. در واقع همافران به ما یاد دادند که تاریخ را نه لزوماً فاتحان یا سیاستمداران بزرگ، بلکه کارمندانی می‌سازند که در لحظه‌مصر مسئولیت عمل خود را حتی با وجود ترس بپذیرند. این همان درس «زمینی‌م‌اندن» قهرمان است که به زندگی امروز ما پیوند می‌خورد؛ جایی که هر کدام از مادر پشت میزهای مان و یا انتخاب‌های کوچک‌مان، معمران پنهان تاریخ فرداییم.

■ روایت رسمی و سکوت‌های عامدانه!

یکی از عجیب‌ترین ویژگی‌های بیعت همافران، کم حرفی روایت رسمی درباره جزئیات آن است. ما تصویر را داریم، تیترا داریم اما کمتر درباره «درون آن لحظه» گفته‌ایم. چه گفتند؟ چه شنیدند؟ چه احساسی حاکم بود؟ این سکوت، اتفاقی نیست. روایت رسمی، معمولاً با لحظات پیچیده انسانی راحت نیست؛ چون نه سفید مطلق اند، نه قهرمانانه به معنای کلاسیک. در حالی که ارزش آن سلام، دقیقاً در همین پیچیدگی انسانی آن است: ترس آمیخته با امید نظم هم‌زمان با اعتراض، احترام هم‌زمان با عبور. گاهی این واقع‌ا ر تنها به یک لحظه احساسی فرو می‌کاهد؛ گریه، شوق، هیجان. این رویکرد، با واقعیت فاصله دارد. چون تصمیم همافران حساب‌شده بود؛ در بستر زمان شکل گرفته بود و

۱۳۵۷. مدرسه علوی تهران. بیعت همافران با امام خمینی



جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۵۲۳

نتیجه تحلیل موقعیت بود. احساسات نقش داشتند اما جای تصمیم را نگرفتند. بیعت همافران صرفاً یک عکس در آلبوم انقلاب نیست؛ بلکه لحظه‌ای است که نشان می‌دهد ساختار ها شکست‌ناپذیر نیستند، اخلاقی می‌توانند نظم را جابه‌جا کنند و مسئولیت فردی، واحد اصلی تاریخ است. انسان نه قهرمان افسانه‌ای بودند، نه انقلابیون حرفه‌ای بلکه صرفاً افرادی که در لحظه‌ای حساس، تصمیم گرفتند «انسان» بمانند. شاید بزرگ‌ترین درس همین باشد: تاریخ، منتظر تصمیم‌های بزرگ نیست؛ منتظر انسان‌های معمولی است که در بزنگاه‌ها معمولی رفتار نکنند!

■ مقایسه تاریخی، چرا همه ارتش‌ها چنین نمی‌کنند؟

در تاریخ معاصر، کم نبوده‌اند ارتش‌هایی که تا آخر در کنار قدرت ایستاده‌اند؛ پس چرا در اینجا، پدنه‌ای از ارتش جدا شد؟ پاسخ، ترکیبی است از چند عامل: اول، پیوند مذهبی – اجتماعی نیروها با مردم، دوم، فرسایش شدید مشروعیت سیاسی حکومت، سوم، نقش مرجعیت اخلاقی بیرون از ارتش. چهارم و مهم‌تر از همه، قایل‌تصورشدن جایگزین. همافران در تاریکی نمی‌پریدند؛ آنها اقی را می‌دیدند. نظام‌های اقتدارگرا، با جمعیت اعتراض‌گر کنار می‌آیند اما از انتخاب‌های فردی و اخلاقی می‌ترسند. چرا؟ چون اینگونه انتخاب‌ها مسری است؛ الگو می‌شود و این فرایند، نظم را از درون می‌خورد. سلام همافران، دقیقاً همین کار را کرد.

■ از بیعت همافران، تا بی طرفی ارتش

اعلام بی طرفی ارتش در ۲۲ بهمن، ناگهانی نبود بلکه نتیجه زنجیره‌ای از رفتارها بود: نافرمانی‌های کوچک، تأخیر در اجرای دستور، شکاف در اعتماد و نهایتاً عقب‌نشینی رسمی. بیعت همافران، یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این زنجیره بود. بر خلاف تصور رایج، سیاست همیشه در خیابان رقم نمی‌خورد که گاه پشت میز اداره است، یا در امضای یک نامه یا در اجرا یا تعلیق یک دستور. همافران نشان دادند که سیاست از دل کار روزمره هم بیرون می‌آید. یکی از کلیشه‌های رایج پیش و پس از انقلاب این بوده: «کارمند، سیاسی نیست» اما همافران نشان دادند، وقتی سیاست زندگی مردم را محاصره کرده باشد، هیچ هیچ شغلی مصون از آن نخواهد بود. همافران هیچ‌گاه سیاستمدار نشدند اما دریافتند کتشگری به هنگام سیاسی، یک فضیلت در خور اخلاقی است. بر آنچه گفته شد بیفزایم که نکته کلیدی این واقع، «جمعیت شدن تصمیم» است. در تاریخ افراد شجاع کم نبوده‌اند اما خیلی وقت‌ها، شجاعت‌های اثر می‌ماند. در مورد همافران، انتخاب فردی توانست به رفتاری جمعی تبدیل شود؛ چرا؟ چون نگرانی‌ها مشترک بودند؛ تردیده‌ها همگانی شده بودند و اعتماد میان هم‌سطح‌ها شکل گرفته بود. وقتی آدم مطمئن است تنها نیست، شجاعت مجال بیشتری برای بروز می‌یابد.

■ از اسطوره‌سازی، تا فهم تاریخی

بیعت همافران، نیاز به اسطوره‌سازی ندارد؛ زیبایی‌اش در انسانی بودن آن است. هر چه آن را دست‌یافتنی‌تر کنیم، کوارتر اثر می‌شود. فهم درست این واقع، یعنی پذیرش این حقیقت که تاریخ با خ آدم‌ها معمولی‌ای جلو می‌رود. اگر همافران را به قهرمان‌مولوایی تبدیل کنیم، درس تاریخی‌شان را خشی کرده‌ایم. ارزش کار آنها در این بود که ممکن بود بترسند، ولی ایستادند و کاملاً یک تصمیم گرفتند. تاریخ نه با انسان‌های کامل که با انسان‌های مردد اما مسئول جلوه می‌ود. بیعت همافران اعتراض خیابانی نبود؛ اعتراض درون‌ساختاری بود و این نوع اعتراض، معمولاً پرهزینه‌تر است. دیده نمی‌شود، اما وقتی علنی شود. مسیر فرار ندارد و مستقیماً با هویت شلی‌گره خورده است اما اگر موفق شود، ارتش چند برابر است؛ چون نشان می‌دهد «ساختار به خودش شک کرده است».

■ کلام آخر

اهمیت بیعت همافران فقط تاریخی نیست؛ بلکه یک درس اجتماعی در خود دارد؛ قدرت بیش از آنکه به ابزار وابسته باشد، به همکاری روزمره انسان‌ها متکی است. وقتی این همکاری قطع می‌شود، قدرت فرو می‌ریزد؛ حتی اگر ظاهرش پابرجا باشد! همافران فقط بی‌انتخاب سیاسی نکردند؛ انتخابی دینی و اخلاقی را از درون یک نظام وابسته بیان کردند. آنان در یافته بودند حرفه‌ای بودن، همواره به‌مفهوم اطاعت بی‌قید و شرط نیست؛ گاهی به معنای ایستادن در برابر انحراف وظیفه‌ها است. این امر بیعت تاریخی ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ را نگره و تحلیل صرفاً تاریخی خارج می‌سازد و وارد بحث وجدان شغلی می‌کند که مقوله‌ای فراگیر است.

ارتش‌های امپریالیستی ساخته می‌شوند تا آدم‌ها را به اجزای یک دست‌کسانی بزرگ تبدیل کنند که بدون فکر اطاعت می‌کنند. همافران با آن حرکت خود از یک «قطعه‌فنی» به یک «فاعل اخلاقی» تبدیل شدند. درس بزرگ آنها برای امروز این است که هیچ ساختاری، هر قدر هم صلب و آهنین، نمی‌تواند وجدان فردی را به‌طور کامل محاصره کند. گرامی داشت ۱۹ بهمن تنها یک آئین کلیشهای بی‌روح نیست؛ چه این نکته را یادآوری می‌کند که تاریخ در دست کسانی است که جرئت می‌کنند در لحظه سکوت، بلند سلام کنند! گرامی‌داشت این رویداد، تصمیم در لحظه‌ای است که کسی نگاه نمی‌کند! تاریخ، روی شاهانه‌های کارمندان ایستاده است. بیعت همافران نشان داد که تحولات کلان تنها محصول تصمیم و رویکرد نخبگان نیست. کارمندان، متخصصان و نیروهای میانی، همان‌هایی که معمولاً فقط «چرخ سیستم» حساب می‌شوند؛ در لحظات حساس می‌توانند ریل‌گذاری‌ها را تغییر دهند. این نه شعار دادن است، نه اسطوره‌سازی بلکه واقعیت تاریخ است. تاریخی که همچنان جریان دارد و به پیش می‌تازد.